



ISSN:2588-7033



Critical Discourse Analysis of Muhammad ibn al-Hanafiyya's Political Positions on War, Peace, and Power within Fairclough's Theoretical Framework

Vahid Baseri^{a*}, Qanbar Ali Roudgar^b

^a Assistant Professor, Department of History Education, Farhangian University, P.O. Box 14665-889, Tehran, Iran

^b Associate Professor, Department of History Education, Farhangian University, P.O. Box 14665-889, Tehran, Iran

KEYWORDS

Critical Discourse Analysis, Fairclough, Muhammad ibn al-Hanafiyya, war, peace

Received: 16 September 2025;
Accepted: 16 May 2026

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2026.2071853.1637

ABSTRACT

This study employs Norman Fairclough's Critical Discourse Analysis (CDA) to examine the political positions of Muhammad ibn al-Hanafiyya across three key historical moments: the Battle of Siffin (37 AH), his dialogue with Imam Husayn prior to the event of Karbala (61 AH), and the tension with the Zubayrids (64–65 AH). The main research question is: How are Muhammad ibn al-Hanafiyya's discourses on war, peace, and power represented in historical texts, and how do these discourses relate to power relations and tolerance in early Islamic society? The data consist of three historical texts attributed to Muhammad ibn al-Hanafiyya, analyzed through Critical Discourse Analysis at three levels: description (military and ethical linguistic patterns), interpretation (situational context and Qur'anic intertextuality), and explanation (power relations and hegemony). The findings indicate that Ibn al-Hanafiyya articulated a distinctive discourse that emphasizes moral and spiritual legitimacy, strategic avoidance of violence, and the prioritization of peace over military confrontation. A comparative reading of the texts reveals common patterns, such as cautious language and appeals to consensus, highlighting the function of this discourse in managing political tensions. The primary limitation of the study lies in the scarcity of direct texts and the low frequency of statements attributed to Ibn al-Hanafiyya in historical sources.

* Corresponding author.
E-mail address: v.baseri@cfu.ac.ir





تحلیل گفتمان انتقادی مواضع سیاسی محمد بن حنفیه درباره جنگ، صلح و قدرت در چارچوب نظریه فرکلاف

وحید باصری^{الف*}، قنبرعلی رودگرب

^{الف} استادیار، گروه آموزش تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، v.baseri@cfu.ac.ir

^ب دانشیار، گروه آموزش تاریخ، علوم انسانی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، gh.roodgar@cfu.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، مواضع سیاسی محمد بن حنفیه را در سه مقطع کلیدی جنگ صفین (۳۷ هـ.ق)، گفت‌وگو با امام حسین (ع) پیش از واقعه کربلا (۶۱ هـ.ق) و تنش با زبیریان (۶۴-۶۵ هـ.ق) بررسی می‌کند. پرسش اصلی پژوهش این است که گفتمان محمد بن حنفیه درباره جنگ، صلح و قدرت چگونه در متون تاریخی بازتاب یافته و این گفتمان چه نسبتی با مناسبات قدرت و رواداری در جامعه صدر اسلام دارد؟ داده‌های پژوهش شامل سه متن تاریخی منسوب به محمد بن حنفیه است که با روش تحلیل گفتمان انتقادی در سه سطح توصیف (الگوهای زبانی نظامی و اخلاقی)، تفسیر (بافت موقعیتی و بینامتنیت قرآنی) و تبیین (روابط قدرت و هم‌مونی) تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ابن حنفیه گفتمانی متمایز را سامان داده است که با تأکید بر مشروعیت اخلاقی و معنوی، پرهیز استراتژیک از خشونت و اولویت صلح بر تقابل نظامی را برجسته می‌سازد. مقایسه متون، الگوهای مشترکی چون زبان احتیاط‌آمیز و دعوت به اجماع را آشکار می‌کند که نشان‌دهنده کارکرد این گفتمان در مدیریت تنش‌های سیاسی است. محدودیت اصلی این پژوهش، کمبود متون مستقیم و بسامد اندک سخنان منسوب به ابن حنفیه در منابع تاریخی است.	تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف، محمدبن حنفیه، صلح، جنگ، تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۶ مقاله علمی پژوهشی

مقدمه

محمد بن حنفیه یکی از شخصیت‌های جریان‌ساز در قرن نخست تاریخ اسلام است که نقش‌آفرینی سیاسی و اجتماعی او در بستر تحولات پرتلاطم این دوره، از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، شایسته توجه ویژه‌ای است. ابن حنفیه در سومین سال از خلافت عمر و در سال ۱۴ هجری متولد شد (ابن‌عنه، ۱۳۸۰: ۳۵۳). فعالیت‌های سیاسی او از جوانی، به‌ویژه در جریان جنگ جمل (۳۶ هـ.ق)، آغاز شد که رایت سپاه علی (ع) به او سپرده شده بود (ابن‌سعد، ۲۱۰/۵). این امر نشان‌دهنده پیوند او با آرمان‌های پدرش، علی بن ابی‌طالب (ع) بود. با این حال او، پس از شهادت علی (ع) تا وقایع کربلا (۶۱ هـ.ق)، در سایه برادران بزرگ‌تر خود، حسن و حسین (ع) قرار گرفت و کمتر در کانون توجه تاریخی قرار داشت. عدم حضور او در واقعه کربلا ابهام بزرگ زندگی سیاسی اوست (نک: باصری، ۱۳۸۵). ابن حنفیه پس از واقعه کربلا به چهره‌ای شناخته‌شده در حجاز و عراق تبدیل شد و به دلیل شجاعت، توانمندی و قابلیت جذب نیرو، فرصت‌های کم‌نظیری برای دستیابی به قدرت سیاسی در اختیار داشت؛ اما پرهیز مداوم از درگیری نظامی و عدم تلاش برای کسب قدرت، پرسش‌هایی بنیادین را در تحلیل رفتار سیاسی او مطرح می‌سازد.

* نویسنده مسئول

پژوهش‌های حاضر بیشتر به شخصیت ابن حنفیه از منظر کلامی و فرقه‌ای پرداخته‌اند و یا مواضع او را در محدوده زمانی واقعه کربلا بررسی کرده‌اند. ابهام در کنش سیاسی محمد بن حنفیه، که از یک سو با شجاعت فردی، و جاهت اجتماعی و توانمندی او و از سوی دیگر، با انفعال ظاهری در برابر فرصت‌ها همراه است، وجود یک گفتمان سیاسی متمایز را در میان مدعیان میراث‌داری خلفای راشدین نشان می‌دهد که نیازمند بررسی عمیق‌تر می‌باشد. این مطالعه بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی^۱ نورمن فرکلاف^۲ به واکاوی سخنان و مواضع محمد بن حنفیه در سه مقطع و اتفاق برجسته از زندگی او می‌پردازد تا گفتمان و عقلانیت سیاسی ابن حنفیه در ارتباط با مفاهیم جنگ، قدرت و صلح را آشکار کند. پرسش اصلی این پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود: چگونه سخنان منسوب به محمد بن حنفیه از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، گفتمان‌های جنگ، صلح و قدرت را در جامعه صدر اسلام بازنمایی می‌کنند و این بازنمایی چه تأثیری بر مناسبات قدرت و رواداری داشته است.

روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، با تأکید بر بررسی متون در سه سطح توصیف^۳، تفسیر^۴ و تبیین^۵، ابزاری مناسب برای فهم پویایی‌های گفتمانی و تأثیر آن بر تحولات اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌آورد. در نهایت، این پژوهش می‌کوشد نشان دهد چگونه سخنان یک کنشگر سیاسی برجسته می‌تواند هم‌زمان حامل عناصر مشروعیت‌ساز قدرت و عناصر مهارکننده خشونت و جنگ باشد. از این رو، پاسخ‌گویی دقیق به پرسش‌های فوق فهم تازه‌ای از عقلانیت سیاسی ابن حنفیه ارائه می‌دهد.

۱. پیشینه تحقیق

مطالعات مربوط به محمد بن حنفیه، به‌عنوان یکی از شخصیت‌های کلیدی صدر اسلام، در حوزه‌های مختلف تاریخی، فقهی و فرهنگی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. نخستین مقاله به زبان فارسی با عنوان «محمد بن حنفیه و قیام کربلا» اثر محمدعلی چلونگر (۱۳۸۱)، به بررسی انتقادی دلایل عدم همراهی محمد بن حنفیه با امام حسین (ع) در واقعه عاشورا می‌پردازد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و استناد به منابع اولیه شیعه و سنی، چهار توجیه رایج برای عدم حضور محمد بن حنفیه را بررسی می‌کند. در این مقاله با نقد منابع کهن و خوانش نوین از تعاملات امام حسین (ع) و محمد بن حنفیه، نشان داده می‌شود که توجیحات اعتقادی برای عدم حضور او در کربلا، بیشتر ناشی از ملاحظات کلامی شیعه در تبریته شخصیت‌های علوی است تا مستندات تاریخی. پژوهش حاضر با تکیه بر تحلیل رفتار محمد بن حنفیه گامی مهم در روشن‌سازی زوایای پنهان تاریخ عاشورا محسوب می‌شود.

مطالعه دیگری با عنوان «منازعه محمد بن حنفیه با عبدالله بن زبیر و ظهور خشیبه» (بهرامی، ۱۳۸۲) به منازعات سیاسی او با عبدالله بن زبیر و نقش جنبش مختار در حمایت از وی پرداخته است.

وحید باصری (۱۳۸۵) در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان «علل حضور یا غیبت هاشمیت در کربلا» که در دانشگاه تربیت مدرس انجام شده است، بحث مفصلی را به بررسی علت و انگیزه‌های عدم حضور هاشمیان شاخص از جمله محمد بن حنفیه در کربلا اختصاص داده است و به نقد آراء مشهور از جمله عدم سلامت جسمانی ابن حنفیه در آستانه واقعه کربلا می‌پردازد. نویسنده علت اصلی عدم همراهی برخی از بنی‌هاشم با امام حسین (ع) در واقعه کربلا را، عدم همسویی فکری ایشان با اهداف امام حسین (ع)

1. Critical Discourse Analysis
2. Norman Fairclough
3. Description
4. Interpretation
5. Explanation

دانسته است. با این وجود این احتمال را درباره ابن حنفیه در مقایسه با غایبان دیگر بنی هاشم با احتیاط مطرح کرده است و نیازمند تحقیقات بیشتر می‌داند.

صفری فروشانی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای را با عنوان « مهدی‌باوری در میان کیسانیه از آغاز تا وفات محمد بن حنفیه»، با رویکرد تحلیلی-تاریخی و با اتکا به منابع درون‌گروهی شیعی مانند فرقه‌نگاری‌های کلاسیک (نوبختی، اشعری قمی) و متون تاریخی (طبری، بلاذری، ابن اعمش) به بازخوانی تحولات اعتقادی این فرقه می‌پردازد و نشان می‌دهد کیسانیه با تکیه بر چارچوب‌سازی مختار حول محور مهدویت محمد بن حنفیه و سپس سازگاری عقیدتی پس از مرگ وی با نظریه غیبت، سنگ‌بنای گفتمان مهدویت در تاریخ تشیع را نهادند.

آخرین مقاله به زبان فارسی با عنوان «ارزیابی اخبار و روایات تعامل محمد بن حنفیه با سیدالشهداء در قیام عاشورا» توسط محمدی و گودرزی (۱۳۹۸) انجام شده است که به بررسی انتقادی گزارش‌های تاریخی درباره نقش و موضع محمد بن حنفیه در واقعه عاشورا می‌پردازد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع شیعه و سنی، اخبار مربوط به تعامل محمد بن حنفیه با امام حسین (ع) را ارزیابی کرده و به نقد سند و محتوای آنها می‌پردازد و نشان می‌دهد که اخبار مربوط به تعامل محمد بن حنفیه با امام حسین (ع) نیازمند بازخوانی انتقادی است.

در میان آثار غیر فارسی زبان هم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: رفودین (Refudeen, 1998) در مقاله‌ای با عنوان «پدیدارشناسی در برابر تاریخ‌گرایی: مورد امامت» در مجله‌ی آمریکایی علوم اجتماعی اسلامی^۱، مفهوم امامت را از دو دیدگاه پدیدارشناسانه و تاریخی بررسی کرده است. این پژوهش، با تمرکز بر جایگاه امامت در اندیشه شیعی، به نقش شخصیت‌هایی مانند محمد بن حنفیه در شکل‌گیری این مفهوم اشاره دارد. رفودین استدلال می‌کند که محمد بن حنفیه، به‌ویژه در دوره پس از کربلا، به‌عنوان چهره‌ای محوری در گفتمان‌های شیعی مطرح بوده و نقش او در تبیین مشروعیت معنوی و سیاسی قابل توجه است. این پژوهش، هرچند بر مفهوم امامت تمرکز دارد، به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که مواضع سیاسی ابن حنفیه در برابر قدرت اموی، گفتمانی از مشروعیت معنوی را شکل داد که بر صلح و پرهیز از جنگ به‌عنوان ابزار حفظ امامت تأکید داشت.

حکیمز (۲۰۰۸) در مقاله «بدا و نقش آن در مناقشات دکتربین شیعی»، منتشر شده در مجله‌ی پیشین، به بررسی مفهوم بدا و تأثیر آن بر تحولات فکری و سیاسی شیعه پرداخته است. این پژوهش به نقش محمد بن حنفیه در جریان شکل‌گیری کیسانیه و تأثیر او بر گفتمان‌های سیاسی و مذهبی پس از کربلا اشاره دارد. حکیمز نشان می‌دهد که محمد بن حنفیه به‌عنوان یک شخصیت محوری در شکل‌گیری جریان کیسانیه، گفتمانی متمایز از دیگر جریان‌های شیعی ارائه کرده است. با این حال، هرچند این مطالعه بیشتر بر جنبه‌های کلامی تمرکز دارد، به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که پیروان ابن حنفیه، گفتمان پرهیز از خشونت او را به یک آموزه مهدوی تبدیل کردند که قدرت را نه در سلطه نظامی، بلکه در انتظار الهی و صلح بازتعریف می‌کرد.

دانشگر (۲۰۱۸) در مقاله «شواهد جدید درباره منشأ حکایت محمد حنفیه» در مجله‌ی اندونزیایی آرشیپل^۲، به بررسی متون ادبی و تاریخی مرتبط با محمد بن حنفیه، به‌ویژه حکایات مرتبط با او در فرهنگ مالایی، پرداخته است. این پژوهش آشکار می‌کند که چگونه روایت‌های مربوط به محمد بن حنفیه در متون ادبی بازنمایی شده و بر جایگاه او به‌عنوان یک شخصیت اسطوره‌ای و مذهبی و به‌عنوان نمادی از نجات‌بخشی بدون خشونت‌ورزی در فرهنگ‌های مسلمان شرق آسیا تأکید دارد.

1. American Journal of Islamic Social Sciences

2. Archipel

الجبوری (۲۰۲۱) در مقاله «الآراء الفقهية للإمام محمد بن علي المعروف بابن الحنفية - كتاب الطهارة وسنن الفطرة: دراسة فقهية مقارنة»، به بررسی آرای فقهی محمد بن حنفیه در حوزه طهارت و سنن فطری پرداخته است. این پژوهش با رویکردی تطبیقی، جایگاه فقهی محمد بن حنفیه را در مقایسه با دیگر فقهای صدر اسلام تحلیل می‌کند. همچنین جبوری (۲۰۲۱) در مقاله «الآراء الفقهية للإمام محمد بن علي المعروف بابن الحنفية - كتاب الجنائز والزكاة والصوم: دراسة فقهية مقارنة»، به آرای فقهی ابن حنفیه در حوزه‌های جنائز، زکات و صوم پرداخته شده است. این دو مطالعه، اگرچه اطلاعات ارزشمندی درباره جنبه‌های فقهی محمد بن حنفیه ارائه می‌دهند، به مواضع سیاسی او، به‌ویژه در ارتباط با جنگ و قدرت، و تحلیل گفتمانی این مواضع توجهی نداشته‌اند.

جمع‌بندی در بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که مطالعات موجود عمدتاً بر جنبه‌های فقهی، کلامی و ادبی مرتبط با محمد بن حنفیه متمرکز بوده‌اند و یا موضع محمد حنفیه صرفاً در واقعه کربلا مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه و روش گفتمان انتقادی فرکلاف، تلاش می‌کند خلأ موجود در تحلیل گفتمانی مواضع سیاسی محمد بن حنفیه در ارتباط با جنگ و قدرت را مرتفع سازد.

۲. چارچوب نظری و روش پژوهش

این پژوهش بر تحلیل گفتمان انتقادی استوار است؛ رویکردی چندوجهی که زبان را در تعامل با قدرت و ایدئولوژی می‌بیند و فراتر از بازنمایی صرف، به کارکردهای تغییر یا تثبیت نظم اجتماعی می‌اندیشد. در میان نظریه‌پردازان کلیدی تحلیل گفتمان انتقادی مانند ون‌دایک^۱ (با تمرکز بر ایدئولوژی شناختی)، لاکلاو و موفه^۲ (با تأکید بر هژمونی)، رویکرد فرکلاف به دلیل الگوی سه مرحله‌ای منسجم (توصیف، تفسیر، تبیین) و قابلیت کاربرد عملی بر متون تاریخی کوتاه و بسامد پایین، برای واکاوی مواضع سیاسی ابن حنفیه در بستر روابط قدرت صدر اسلام مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

تبارشناسی تحلیل گفتمان با مقاله زلیک هریس^۳، زبان‌شناس آمریکایی، آغاز می‌شود. هریس در مقاله خود در سال ۱۹۵۲، دیدی صورت‌گرایانه به جمله ارائه داد و تحلیل گفتمان را به‌عنوان نگاهی ساختارگرایانه به جمله و متن معرفی کرد (Harris, 1952: 1-30). یورگنسن^۴ گفتمان را شیوه خاص سخن گفتن درباره جهان و فهم آن می‌داند؛ جهان‌هویت‌ها و ارتباطات اجتماعی (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۸). از این روی گفتمان تنها به سخن یا مکالمه محدود نمی‌شود، بلکه بازنمایی یک اندیشه در دل متن است (کلانتری، ۱۳۹۳: ۴۵) که از تعامل نمودهای زبانی با بافت و زمینه‌های تولید متن به دست می‌آید، دارای کارکرد فکری-اجتماعی است و برای فهم مناسبات و رویدادهای جوامع ضروری به نظر می‌رسد. رویکرد انتقادی در تحلیل گفتمان از سطح نمودهای زبانی فراتر می‌رود و سعی می‌کند روابط پنهان قدرت و فرآیندهای ایدئولوژیکی را از طریق متون زبانی آشکار کند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۹). در میان نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف رویکرد منسجم‌تری ارائه کرده است که هم نظریه و هم روش‌شناسی مشخصی دارد و به باور یورگنسن در تحلیل گفتمان نظریه و روش از یکدیگر جدا نیستند و استفاده از روش در تحلیل گفتمان نیازمند پذیرش مبانی نظری آن است (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۲۱). در این پژوهش کیفی، از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استفاده شده است. تحلیل گفتمان انتقادی، بنا به نظریه فرکلاف تلاشی برای تغییر اجتماعی به نفع طرف‌های مظلوم است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

1. Teun Adrianus van Dijk

2. Ernesto Laclau and Chantal Mouffe

3. Zellig Harris

4. Marianne Jørgensen

فرکلاف رویکرد خود را در کتاب زبان و قدرت (۱۹۸۹) شرح داده و الگویی سه مرحله‌ای شامل توصیف، تفسیر و تبیین ارائه کرده است: در مرحله توصیف، ساختارهای صوری و دستور زبان متن تحلیل می‌شود. هدف از توصیف شناسایی الگوهای زبانی ای است که بار معنایی موقعیت سیاسی و یا ایدئولوژیک را آشکار می‌کند (Charteris-Black, 2004). در توصیف ساختار زبانی سخنان ابن حنفیه از جمله انتخاب واژگان مرتبط با «جنگ»، «صلح»، «بیعت» و «مقاومت» و ابزارهای بلاغی و استعاره‌های مرتبط مورد تامل قرار می‌گیرد. در سطح تفسیر، مفسر با استفاده از سرنخ‌هایی که از ویژگی‌های صوری متن به دست می‌آورد، با کمک قواعد و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی و دانش زمینه‌ای، به تحلیل معنای متن در بستر اجتماعی آن می‌پردازد (Fairclough, 1989:142). این فرایند با توجه به بافت موقعیتی^۱ و بینامتنیت^۲ انجام می‌شود که هر دو در فهم عمیق‌تر معنا نقش دارند. بافت موقعیتی به شرایط اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد که متن در آن تولید و مصرف می‌شود (Fairclough, 1992: 62). بینامتنیت به پیوندهای تاریخی و گفتمانی میان متون اشاره دارد که وابستگی آن‌ها به یکدیگر را نشان می‌دهد (ibid:84). این مفهوم در الگوی فرکلاف، ابزاری کلیدی برای تحلیل روابط قدرت و ایدئولوژی است، زیرا متون را به‌عنوان بخشی از مجموعه‌های تاریخی معرفی می‌کند که تفسیرشان به پیش‌فرض‌های مشترک میان مشارکت‌کنندگان وابسته است. در سطح تفسیر مشخص می‌شود کنش زبانی ابن حنفیه در چه بستر تاریخی و فرهنگی ایجاد شده و چه ارتباطی با واقعیت‌های اجتماعی جامعه دارد؟ در سطح تبیین که مهمترین بخش تحلیل است، چگونگی ارتباط گفتمان با ساختارهای قدرت در جامعه بررسی می‌شود و هدفش آشکارسازی این مسئله است که چگونه روابط قدرت از طریق گفتمان تولید و بازتولید می‌شوند (Fairclough, 1989:109- 166). با تبیین، نسبت گفتمان سیاسی ابن حنفیه با روابط قدرت در صدر اسلام و سازوکار مشروعیت‌بخشی یا مقاومت علیه جنگ تحلیل می‌شود. اینکه چگونه سخنان ابن حنفیه می‌توانسته مشروعیت یا ملزومات جنگ یا صلح را تثبیت کند. از آنجا که مسئله اصلی این مقاله، گفتمان جنگ و قدرت در سخنان محمد بن حنفیه است، چارچوب فرکلاف با سه سطح تحلیلی خود امکان واکاوی عمیق متون تاریخی را فراهم می‌آورد و نه تنها بازنمایی گفتمان جنگ را تحلیل می‌کند، نقش زبان در تولید یا مهار خشونت را نیز باز می‌گشاید و امکان انتقال یافته‌ها به مطالعات معاصر مدیریت منازعات را فراهم می‌آورد.

جدول زیر خلاصه‌ای از سه سطح تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در این پژوهش است. در رویکرد فرکلاف متن منبع اصلی داده‌ها و تحلیل است. سخنان ابن حنفیه علی‌رغم تأثیرگذاری و جریان‌سازی‌اش در منابع تاریخی متقدم بسامد بالایی ندارد. با وجود این، سه متن مهم در مقاطع مهمی از زندگی سیاسی او برجای مانده که به‌عنوان واحد تحلیل با رویکرد سه مرحله‌ای فرکلاف بررسی شده است؛ این سه متن خطبه او در جنگ صفین، سخنان ابن حنفیه در هنگام خروج امام حسین به سمت عراق و چند سخن مهم از او که در منازعات میان عبدالله بن زبیر و امویان ثبت شده است.

جدول ۱

ارتباط با پژوهش	توضیح	سطح
شناسایی الگوهای زبانی مرتبط با جنگ و قدرت	تحلیل واژگان و ساختارهای نحوی	توصیف
فهم تأثیر شرایط بر گفتمان محمد بن حنفیه	بررسی زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی تولید متون	تفسیر
آشکارسازی نقش گفتمان در مناسبات قدرت	تحلیل روابط گفتمان با ساختارهای قدرت و طبیعی‌سازی ایدئولوژیکی	تبیین

1. Situational Context
2. Intertextuality

۳. تحلیل انتقادی خطبه محمد بن حنفیه در صفین

ابن حنفیه در بحبوحه جنگ صفین به اشاره مالک بن حارث نخعی در میان دو لشکر برخواست و خطبه ای در مدح علی بن ابی طالب قرائت کرد، این خطبه طولانی از این جهت اهمیت دارد که در هنگام جنگ ایراد شده است: «یا أهل الشام، اخسأوا، یا ذریة النفاق؛ و حشو التار؛ و حسب جهتم، عن البدر الزاهر، و القمر الباهر، و التجم الثاقب، و السنن التأخذ، و الشهاب المنیر، و الحسام المیر، و الصراط المستقیم، و البحر الخضم العلیم، من قبل أن تطمس وجوهاً فتردها علی أذنانها أو تلغتم کما نعتنا أصحاب السبب و کان أمر الله مؤملاً. أ و ما ترون آتی عقبة تقتحمون؟ و آتی هضبة تستمتون؟ و آتی توفکون؟ بل ینظرون إلیک و هم لا یُصرون. أصنو رسول الله تستهدفون؟! و یعسوب دین الله تلمزون؟ فآتی سبیل رشاد بعد ذلك تسلكون؟ و آتی خرق بعد ذلك ترفعون؟ هیات، هیات! برز و الله فی السبق، و فاز بالخصم، و استولى علی الغایة، و أحرز الفصل و الخطاب، فانحسرت عنه الأبصار، و انقطعت دونه الرقاب، و فرغ الذروة العلیا، و بلغ الغایة القصوی، فعجز من رام سعيه و عناه القلب وفاته المأمول و الأرب، و وقف عند شجاعته الشجاع الهام، و بطل سعي البطل الصرعام، و آتی لهم التناؤش من مکان یعید. خفضا خفضا، و محلا محلا، أفصديق رسول الله تتلبون؟ أم لأخیه تستون؟ و هو شقیق نسبه إذا نسبو، و نئید هارون إذا مثلوا، [و ذو قوی کبرها إذا امتحنوا]، و المصلی إلی القبلتین إذا انحرفوا، و المشهود له بالإیمان إذا کفروا، و المدعو بخیر إذ نکلوا، و المندوب لنبد عهد المشترکین إذ نکلوا، و المحلوف علی الفراه لیللة الهجرة إذ جنوا، و الثابت یوم أحد إذ هربوا، و المستودع للأسرار ساعة الوداع إذ حجبوا. هذی المکارم لا فعبان من لبن شیبا بماء فعادا بعد أبوالا و کیف یكون بعیدا من کل سناء و سموم، و ثناء و علو، و قد نخلته و رسول الله أبوة؟ و أنجبت بینها جدود، و رضاء بلبان، و درجا فی سنن، و نغیثا بشجرة، و تفرعا من أكرم أصل، فرسول الله للرسالة و أمير المؤمنین للخلافة، رفق الله به ففق الإسلام حتی انحابت طخية التریب، و قمع نخوة النفاق حتی ارفأق جیشانه، و طمس رسم الجاهلیة، و خلع ربة الضغار و الذلة، و کفت الملة العوجاء، و رنق شریها، و جلاها عن وردها، و اطنا کواهلها، آخذا بأکظامها، یقرع هاماتها، و یرحضا عن مال الله حتی کلما الحشاش، و عضاها التقاف، و نالها فرض الكتاب، فخرجت جرجرة العود الموقع، فزادها و فرا، فلفظته أفواهاها، و أرلفته بأبصارها، و نبت عن ذکره أساعها، فكان لها کالستم المقر، و الذعاف المذعف. لا یأخذ فی الله لومة لائم، و لا یزیله عن الحق تهیب متهدد، و لا یجیله عن الصدق ترهب متوعد، فلم یزل كذلك حتی أقشعت غیابة الشریک، و أضع طیح الإفک، و زالت قم الإشرک، فبه تنسّم روح التصفه، و قطعتم قسم السوء بعد أن کتم لوکة الأکل، و مذقة الشارب، و قبسة العجلان، بسیاسة مأمون الحرفة، مکهل الحنکة، طب بأدوائکم، قمن بدوائکم، مثقنا لأودکم، کالنا لحوزکم، حامیا لفاصیکم و دانیکم، یقتات الجنبه، و یرد الخیس، و یلبس الهدم. ثم إذا سبرت الرجال، و طاح الوشیط، و استسلم المشیح، و غمغمت الأصوات، و قلصت الشفاه، و قامت الحرب علی ساق، و خطر فنیقها، و هدرت شقاشقها، و جمعت فطریها، و سالت یابرق، ألی أمیر المؤمنین هنالك مثبتا لقطبها، مدیرا لرحاها، قادحا بزندها، موریا لهبا، مذکبا جمرها، دلافا إلی بهم، ضرابا للقل، غضابا للمهج، تزاکا للسلب، خواضا لغمرات الموت، مشکل أمهات، مؤتم أزواج]، مؤتم أطفال، مشنت آلاف، قطع أقران، طافیا عن الجولة، راکدا فی الغمره، یتف بأولها، [فتنکف] أحرها، فتارة یطویها طی الصحیفة، و آونة یفرقها تفرق الوفرة، فبآی آلاء أمير المؤمنین تمترون؟ و عن آتی أمر مثل حدیثه تأثرون؟ و ربنا الزحمان المستعان علی ما تصفون» (سبطن الجوزی، ۲/۲۹۲).

۳.۱. سطح توصیف

این خطبه ترکیبی از تعابیر شدیداً نظامی و نشانه‌های ملایم‌کننده اخلاقی است. واژگان و عباراتی خطاب به لشکر معاویه چون «اخشأوا، دور و رانده شوید»، «ذریة النفاق، فرزندان نفاق»، «حشو النار، آتش گیره دوزخ»، و «خواضا لغمرات الموت، فرورونده در گرداب‌های مرگ» شدت خشم و فضای جنگی را بازتاب می‌دهند. این واژگان، که از میدان معنایی نکوهش، مجازات و نبرد استخراج شده‌اند، بر قدرت دفاعی و تهاجمی تأکید دارند و دشمن را به عنوان کسی که سزاوار نابودی است، بازنمایی می‌کنند. این نوع انتخاب واژگان با دیدگاه فرکلاف درباره نقش واژگان در بازنمایی ایدئولوژی و روابط قدرت هم‌راستا است (Fairclough, 1989: 111). در مقابل، عباراتی مانند «مهلا مهلا، درنگ کنید» و «خفضا خفضا، آرام گیرید» همراه با پرسش‌های بلاغی نظیر «أفصديق رسول الله تتلبون؟، آیا یار وفادار رسول خدا را دشنام می‌دهید؟»، «أصنو رسول الله تستهدفون؟، به پسرعموی رسول خدا حمله می‌کنید» و «ام لآخیه تسبون؟، به برادر رسول خدا دشنام می‌دهید؟» دعوت به خویش‌داری و بازنگری اخلاقی را در مخاطب برمی‌انگیزند. ترکیب زبان تهدید و دعوت اخلاقی، نشان‌دهنده تنوع سبک‌های گفتمانی در خطبه است و نشانه‌ای از اهداف چندگانه درون‌متنی است. تحلیل خطبه نشان می‌دهد که محمد بن حنفیه از واژگان نظامی برای تقویت موضع دفاعی و از ساختارهای التزامی،

اقتناعی و استعاره‌ها برای مهار خشونت و تأکید بر اصول اخلاقی بهره می‌برد. این رویکرد نقش زبان در مدیریت تنش‌های گفتمانی را برجسته می‌سازد. چارتریس بلک^۱ به نقش پررنگ استعاره‌ها در زبان سیاسی و ایدئولوژیک و تأثیر آن بر مخاطبان تأکید می‌کند (Black, 2004: 243–259). بر این اساس، استفاده گسترده محمد بن حنفیه از استعاره‌ها و توصیفات شاعرانه مانند «البدر الزاهر، ماه تابان»، «القمر الباهر، ماه درخشان»، و «الحسام المبیر، شمشیر نابودگر» تنها بر شکوه و اقتدار علی (ع) تأکید ندارد، بلکه با ایجاد تصاویری بصری و احساسی، تأثیر عاطفی خطبه را بر مخاطبان تقویت و پذیرش سخنانش را محتمل‌تر می‌کند. این استفاده از استعاره‌ها با تحلیل فرکلاف درباره نقش استعاره‌ها در تأثیرگذاری عاطفی هم‌خوانی دارد (Fairclough, 1992: 194–195).

۲.۳. سطح تفسیر

جنگ صفین (۳۷ هجری) میان علی بن ابی‌طالب (ع) و معاویه بن ابی‌سفیان بر سر خلافت، یکی از نقاط عطف تاریخ صدر اسلام بود که به شکاف عمیق در جامعه اسلامی منجر شد. بهانه جنگ اتهام قتل خلیفه پیشین به علی (ع) و تمرد معاویه از بیعت با خلیفه مستقر است. ابن حنفیه این خطبه را در میانه نبرد و در حضور سربازان و هواداران پدرش و سپاه معاویه متخاصم ایراد کرد، در حالی که بسیار جوان بود. فرکلاف بر این باورست که بافت موقعیتی در شکل‌گیری معنا نقش دارد (Fairclough, 1992: 62). تحلیل بافت موقعیتی نشان می‌دهد که خطبه تحت تأثیر شبکه روایت‌گری آن زمان قرار دارد. اخبار جنگ از کوفه تا شام در حال گردش بود و روایت‌های متضاد، افکار عمومی را شکل می‌دادند. محمدبن حنفیه با آگاهی از این پویایی، از خطبه به‌عنوان ابزاری برای بسیج هواداران و تضعیف روایت اموی استفاده می‌کند. اشاره به عناوینی چون «أهل الشام» و «ذریة النفاق» نه تنها دشمن را از منظر دین محکوم می‌کند، با ایجاد هویت متضاد (ما در برابر آن‌ها)، انسجام گروهی هواداران علی (ع) را در تنش تقویت می‌کند. این درگیری شدید و طولانی در صفین سرانجام به حکمیت انجامید (منقری، ۱۴۰۴: ۴۹۷). از منظر بینامتنیت، خطبه سرشار از ارجاعات قرآنی و دینی است. برای مثال، عبارت «مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ الْأَسْبَتِ» (نساء، ۴۷) مستقیماً به قرآن ارجاع دارد که تهدیدی علیه کافران و نافرمانان را بیان می‌کند. این ارجاع، مشروعیت الهی مبارزه علیه اهل شام را تقویت می‌کند و آن‌ها را در جایگاه گناهکاران تاریخی قرار می‌دهد. فرکلاف این‌گونه پیوندهای بینامتنی را با بازنمایی روابط قدرت مرتبط می‌داند (Fairclough, 1992: 84). همچنین، اشاره به آیه «وإن جنحوا للسلم فاجنح لها» (انفال، ۶۱) در تفسیر ضمنی خطبه، تقابل میان جنگ و صلح را برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که ابن حنفیه از متون دینی برای توجیه موضع و تعادل در رویکرد خود استفاده می‌کند.

۳.۳. سطح تبیین

تحلیل خطبه نشان می‌دهد که محمد بن حنفیه دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: مشروعیت‌بخشی به رهبری علی (ع) و تنظیم قواعد جنگی در برابر هژمونی اموی. بازنمایی «أهل الشام» به‌عنوان «ذریة النفاق»، «حشو النار»، و «حصب جهنم، هیزم دوزخ» بخشی از استراتژی تضادسازی ایدئولوژیک است که دشمن را فاقد مشروعیت دینی و اخلاقی نشان می‌دهد. این استراتژی با مفهوم طبیعی‌سازی فرکلاف (Fairclough, 1992: 87) و قطبیت‌سازی فون‌دایک هم‌راستا است (Van Dijk, 1998: 126).

1. Charteris Black

ابن حنفیه با این برچسب‌زنی ایدئولوژیک، جنگ را به‌عنوان دفاع از «حق» در برابر «باطل» توجیه می‌کند و جایگاه علی (ع) را به‌عنوان رهبر مشروع جامعه اسلامی تثبیت می‌نماید. توصیفات شاعرانه و تمجید از علی (ع) با عناوینی چون «البدر الزاهر»، «یعسوب دین الله، پیشوای دین خدا» و «الصراط المستقیم» نیز به همین هدف خدمت می‌کند و او را به‌عنوان الگویی متعالی و بی‌رقیب معرفی می‌کند. از سوی دیگر، دعوت به خویش‌داری، ریشه در آموزه‌های شریعت دارد که جنگ را تنها در شرایط خاص و با رعایت اصول اخلاقی مجاز می‌داند. این رویکرد، گفتمان «جنگ عادلانه» را شکل می‌دهد؛ گفتمانی که تلاش می‌کند حکومت علی (ع) را به‌عنوان مدافع حق و عدالت معرفی کند و در عین حال، از فروافتادن به ورطه نبرد کور و بی‌ضابطه جلوگیری می‌کند. این گفتمان در بستر جامعه‌ای مطرح می‌شود که درگیر منازعه بر سر قدرت و مشروعیت است. محمد بن حنفیه با این خطبه، به بازتولید ساختارهای قدرت حول رهبری علی (ع) کمک می‌کند و تلاش می‌کند الگویی متمایز از کنش سیاسی و نظامی ارائه دهد که ریشه در ارزش‌های دینی و اخلاقی مورد نظر و استقلال رأی او دارد. علاوه بر این، خطبه به‌عنوان یک کنش گفتاری تهاجمی عمل می‌کند؛ نه تنها وضعیت را توصیف، بلکه با تضعیف روحیه دشمن و تقویت و تهییج عاطفی هم‌زمان، پویایی میدان جنگ را تغییر می‌دهد و بنا به نظریه فرکلاف از گفتمان به‌عنوان ابزاری در بازتولید یا به‌چالش کشیدن قدرت بهره می‌برد (Fairclough, 1989: 163).

۴. گفت و گوی ابن حنفیه با امام حسین (ع)

«محمد بن الحنفیه فانه قال له: یا أخي، أنت أحب الناس الی، و اعزهم علی، و لست ادخر النصیحه لأحد من الخلق أحق بها منك، تنح بتبعتك عن یزید بن معاویه و عن الأمصار ما استطعت، ثم ابعث رسلك الی الناس فادعهم الی نفسك فان بايعوا لك حمدت الله علی ذلك، و ان اجمع الناس علی غیرك لم ينقص الله بذلك دینك و لا عقلك، و لا یذهب به مروءتك و لا فضلک، انی اخاف ان تدخل مصرا من هذه الأمصار و تأتي جماعه من الناس، فیختلفون بینهم، فمنهم طائفه معك، و اخرى علیك، فیقتلون فتكون لاول الأسنه، فإذا خیر هذه الامه كلها نفسا و أبا، و اما أضعیها دما و أذلها أهلا» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۱/۵).

۴.۱. سطح توصیف

سخنان محمد بن حنفیه با لحنی عاطفی آغاز می‌شود: «یا أخي، أنت أحب الناس الی، و اعزهم علی، ای برادر تو محبوب‌ترین و عزیزترین مردم نزد من هستی» که رابطه نزدیک و احترام او به برادرش را نشان می‌دهد و زمینه را برای نصیحتی خیرخواهانه فراهم می‌کند. عبارت «لست ادخر النصیحه لأحد من الخلق أحق بها منك، نصیحت را برای هیچ آفریده‌ای آن‌طور که برای تو نگاه داشته‌ام، نگاه نداشتم» بر اهمیت و ضرورت این سفارش تأکید دارد و جایگاه ویژه مخاطب را برجسته می‌سازد. از نظر واژگانی، متن از کلمات و عبارت‌های محتاطانه و هشداردهنده مانند «تنح بتبعتك عن یزید بن معاویه، همراه با پیروانت از یزید کناره بگیر»، «ابعث رسلك الی الناس، نمایندگانت را به سوی مردم بفرست»، «فان بايعوا، اگر بیعت کردند»، «انی اخاف، می‌ترسم»، «فیختلفون بینهم، در میان خود اختلاف ورزند» و «یقتلون فیکون لاول الاسنه، و با هم درگیر شوند و تو نخستین هدف سرنیزه‌ها باشی» استفاده می‌کند که مفاهیمی چون اجتناب از تقابل مستقیم، دعوت مسالمت‌آمیز به حمایت و مخاطرات درگیری را منتقل می‌کنند. تحلیل زبانی نشان می‌دهد که توصیه به «تنح بتبعتك عن یزید بن معاویه و عن الأمصار» و «ابعث رسلك الی الناس» راهبردی غیرنظامی برای برپایی حکومت و قدرت را پیشنهاد می‌دهد. ساختار دستوری با جملات امری و شرطی مانند «تنح بتبعتك» و «فان بايعوا» پیشنهادی عملی و محتاطانه ارائه می‌دهد که بر صلح و پرهیز از تنش تمرکز دارد. عبارت «انی اخاف» نگرانی او را تقویت می‌کند و استعاره «فتكون

لاول الأسنه» با تصویرسازی خطر جانی، پیامدهای جنگ را به صورتی تأثیرگذار نشان می‌دهد. بیشتر بر نقش استعاره‌ها بر تأثیر عاطفی در رویکرد فرکلاف تأکید شد. این انتخاب‌های زبانی، رویکرد سیاسی محمدبن حنفیه را در پرهیز از جنگ، به‌ویژه جنگی که امکان پیروزی در آن فراهم نباشد، آشکارتر می‌سازد.

۲.۴. سطح تفسیر

تحلیل بافت موقعیتی نشان می‌دهد که این سخن در آستانه خروج امام حسین(ع) از مدینه به سمت مکه، پیش از واقعه کربلا (۶۱ هـ.ق) و در زمانی ایراد شده که یزیدبن معاویه به خلافت رسیده و از حسین طلب بیعت کرده است (همان: ۳۴۰/۵) توصیه ابن حنفیه به دوری از یزید و شهرها و فرستادن فرستادگان برای جلب حمایت، نشان می‌دهد او درگیری مستقیم را نمی‌پذیرد و بر کسب مشروعیت از طریق اجماع متمرکز است. عبارت «فان بايعوا لك حمدت الله» و «لم ينقص الله بذلك دينك ولا عقلك، خداوند به جهت این کار از دین و خرد تو نخواهد کاست» نشان می‌دهد که او حکومت را به خواست مردم و حفظ ارزش‌های دینی و اخلاقی وابسته می‌داند، نه پیروزی نظامی. نگرانی او در «انی اخاف ان تدخل مصرا... فيقتلون» پیش‌بینی اختلافات اجتماعی و جنگ داخلی را بازتاب می‌دهد و با تصویر «طائفه معك، و اخري عليك، گروهی با تو و گروهی بر ضد تو» به شکاف‌های موجود در جامعه اشاره دارد. تفسیر این سخنان ابن حنفیه نیازمند درک شرایط تاریخی است. ووداک^۱ بر نقش بستر تاریخی در فهم گفتمان تأکید دارد (Wodak, 2015: 304). بر این اساس قابل تأمل است که اندیشه و استراتژی ابن حنفیه درباره حکومت، متأثر از گفتمان خلافت است. از این روی حرکت برادرش را به منظور رسیدن به حکومت آن هم با شیوه درگیری نظامی تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر، ابن حنفیه مانند معاصران خود هر تحول و حرکت سیاسی را در راستای گفتمان خلافت تفسیر می‌کرد. گفتمانی که تحت تأثیر هژمونی قدرت و بر پایه مؤلفه‌ها و مفاهیم بیعت یا جنگ استوار بود. از این رو، در سخنانش بر کسب مشروعیت از طریق اجماع و پرهیز از تنش تمرکز دارد.

از منظر بینامتنیت هم، ارجاع ابن حنفیه به مفهوم «بیعت» مهم‌ترین نشانه چنین گفتمانی است. این پیوند بینامتنی با تحلیل فون‌دایک درباره نقش گفتمان در بازنمایی هویت‌های اجتماعی هم‌راستا است (Van Dijk, 1998: 121). همچنین ابن حنفیه با تأکید بر حفظ فضیلت در برابر ناکامی ظاهری تلاش می‌کند چهارچوب فکری‌اش را به متون دینی و ارزش‌های اخلاقی پیوند بزند.

۳.۴. سطح تبیین

فرکلاف بر این باور است که گفتمان می‌تواند هژمونی را به چالش بکشد (Fairclough, 1989: 163-166). تحلیل گفت‌وگوی مذکور نشان می‌دهد که در جامعه تحت سلطه امویان، توصیه محمدبن حنفیه به دوری از یزید و شهرهای تحت سلطه او، به معنای پذیرش ضمنی اقتدار هژمونیک اموی است؛ اما با پیشنهاد عدم بیعت، تسلیم را هم نمی‌پذیرد. در واقع ابن حنفیه، نوعی مقاومت غیرخشونت‌آمیز را نشان می‌دهد که بر پرهیز از رویارویی نظامی با دشمن قوی متمرکز است. این رویکرد پرهیز از هرگونه تنش مستقیم در عین عدم تسلیم سلطه را مختل می‌کند و فرصتی برای اقدام بعدی را فراهم می‌آورد. بر اساس رویکرد ووداک مختل کردن سلطه یکی از کارکردهای مهم گفتمان است (Wodak & Meyer, 2009: 10). مؤلفه دیگر گفتمان ابن حنفیه شرط بیعت عمومی برای حکومت است. تأکید بر «فان بايعوا لك» و «لم ينقص الله بذلك دينك» بیانگر این است که او موفقیت سیاسی

1. Ruth Wodak

را در اجماع و حمایت مردم و پابندی به اصول اخلاقی می‌بیند، نه سلطه نظامی. سخنان ابن حنفیه با زبانی محتاطانه و دلسوزانه، نصیحتی سیاسی و اخلاقی ارائه می‌دهد که ریشه در شناخت و نگرانی او از شرایط بحرانی دارد. انتخاب واژگان و ساختارهای زبانی پاسخی به تنش‌های زمانه است. در برابر قدرت برتر اموی، او راهبردی غیرخشونت‌آمیز پیشنهاد می‌کند تا ضمن اینکه از جنگ و خونریزی جلوگیری نماید، مشروعیت معنوی را حفظ کرده و فرصت رهبری و هدایت کسی که از نظر او «خیر هذه الامه» هست، از بین نرود. در این فرآیند، ابن حنفیه مفهوم «اقتدار» و «پیروزی» را بازتعریف می‌کند: پیروزی نه در تصرف فیزیکی قدرت از طریق سلطه نظامی، بلکه در پاسداری از دین، عقل، مروت و فضیلت نهفته است. این بازتعریف، در تضاد با عقلانیت سیاسی غالب صدر اسلام (که قدرت را برابر با پیروزی در جنگ می‌دانست)، مقاومتی ایدئولوژیک علیه هژمونی اموی ارائه می‌دهد و گفتمان صلح را به‌عنوان استراتژی پایدارتر مشروعیت می‌بخشد.

۵. سخنان محمد بن حنفیه در تنش میان طرفدارانش و زبیریان:

«فخرج الناس من الكوفة يريدون مكة إلى محمد ابن الحنفية... هم يقولون: جعلنا فداك يا ابن أمير المؤمنين! فخل بيننا وبين ابن الزبير حتى يرى أننا أعز نفرا. فقال لهم ابن الحنفية: مهلا فإني لا أستحل القتال في حرم الله و حرم رسوله محمد صلى الله عليه و سلم... ثم أقبل على أصحابه فقال: يا هؤلاء! مهلا فإني أذكركم الله إلا كففتم عنا أيديكم و ألسنتكم، فإني ما أحب أن أقاتل أحدا من الناس، و لا أقول للناس إلا حسنا، و لا أريد أيضا أن أنزع ابن الزبير في سلطانه و لا بني أمية في سلطانهم، و لا أدعوكم إلى أن يضرب بعضكم بعضا بالسيف، و إنما أمركم أن تتقوا الله ربكم، و أن تحقنوا دماءكم، فإني قد اعترلت هذه الفتنة التي فيها ابن الزبير و عبد الملك بن مروان إلى أن تجتمع الأمة على رجل واحد، فأكون كواحد من المسلمين» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۲۵۲/۶)

۱.۵. سطح توصیف

تحلیل زبانی این سخنان کوتاه اما مهم نشان می‌دهد که این سخنان هم با لحنی آرام و آشتی‌جویانه آغاز می‌شود: «مهلا فإني لا أستحل القتال في حرم الله و حرم رسوله، آرام باشید من جنگ در حرم خدا و رسول خدا را روا نمی‌شمارم» که پرهیز از تنش را نشان می‌دهد. عباراتی مانند «لا أستحل القتال، جنگ را روا نمی‌دارم»، «لا أحب أن أقاتل، اشتیاقی به نبرد ندارم»، «لا أريد أن أنزع، خواهان ستیز و کشمکش نیستم» و «اعتزلت هذه الفتنة، خود را از این فتنه کنار کشیدم» بر موضع صلح‌طلبانه و کناره‌گیری از قدرت تأکید دارند. عبارت «تحقنوا دماءكم، خون‌هایتان را از ریختن باز دارید» با تصویرسازی عاطفی، اهمیت حفظ جان و صلح را منتقل می‌کند. جملات امری مانند «كففتم عنا أيديكم و ألسنتكم، دست و زبان‌هایتان را از ما بازدارید» و «تقوا الله، از خدا بترسید» قاطعیت او در دعوت به صلح و اخلاق را نشان می‌دهد؛ در حالی که شرط «إلى أن تجتمع الأمة على رجل واحد، تا آن هنگام که مردم دور یک نفر جمع شوند» بر وحدت و اجماع به‌عنوان راه‌حل بحران‌های سیاسی دلالت دارد. این انتخاب‌های زبانی و دستوری، مانند متن‌های پیشین استراتژی سیاسی غیرخشونت‌آمیز محمد بن حنفیه را ترویج می‌دهند و رویکرد سیاسی او را در ترجیح صلح بر جنگ و یکپارچگی بر سلطه آشکار می‌سازند.

۲.۵. سطح تفسیر

تحلیل بافت موقعیتی نشان می‌دهد که این سخنان در دوره‌ای از منازعات خلافت میان عبدالله بن زبیر، عبدالملک بن مروان و

در مکه ایراد شده است. ابن حنفیه از طرف زبیریان تحت فشار برای بیعت قرار گرفته بود (همان: ۲۴۹). سرباز زدن ابن حنفیه از بیعت که به محاصره و سخت شدن زندگی و تهدید جانی او و خانواده اش انجامید، سبب شد تا او از مختار یاری بطلبید (اخبارالدوله العباسیه، ۱۳۹۱: ۱۰۰). حضور نیروهای مختار برای حمایت از او، موقعیت را به سمت درگیری سوق داد، اما ابن حنفیه سخنان مذکور را بر زبان راند و تنش را مدیریت کرد. در سطح بینامتنیت ارجاع به «حرم الله» و «أذکرکم الله» گفتمان را به ارزش های دینی متصل کرده و مشروعیت آن را تقویت می کند. اشاره به «فتنه» و «اجتماع الأمة» مفاهیم وحدت و اجماع اسلامی را یادآوری می کند و نشان دهنده درک او از شکاف های اجتماعی و سیاسی است.

۳.۵. سطح تبیین

تحلیل این سخنان که در آخرین اتفاق سیاسی مهم زندگی ابن حنفیه ایراد شده است، نشان می دهد که در جامعه تحت سلطه بنی امیه و درگیر رقابت های خلافت، محمدبن حنفیه مقاومتی معنوی و غیر خشونت آمیز را در برابر قدرت هژمونیک به نمایش می گذارد. این گفتمان می توانست تنش های اجتماعی را کاهش دهد و با توجه به جایگاه او به عنوان فرزند علی (ع)، تأثیر عمیقی بر جامعه داشته باشد. موضع آشتی جویانه او تنها به سخنانش در اجتماع مردم محدود نمی شود. محمدبن حنفیه در گفت و گویی با یکی از یارانش، با توصیه به ماندن در حرم و تشبیه خود به «کبوتر حرم» و امر الهی به «طلوع خورشید» و «آمدن عروس»، بر پرهیز از تنش و انتظار برای مشروعیت الهی تأکید کرد و با دعوت به خویشن داری و انتقاد از اعمال بنی امیه، می گوید: «خدا پیامرزد کسی که دست و زبانش را از تعرض به دیگران بازدارد... آگاه باشید برای پیروان حق حکومت و دولتی است که خداوند آن را فراهم خواهد ساخت» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۲۵۰/۶). این سخنان، موضع ثابت او در ترجیح صلح بر جنگ و انتظار برای فراهم آمدن شرایط پیروزی حق بدون درگیری را تأیید می کنند. در حالی که بر اساس گزارش منابع متقدم، ابن حنفیه علاوه بر شجاعت فردی، شهرت، ظرفیت و توانمندی جذب نیرو را داشت. پرچم سپاه علی (ع) در جنگ جمل در حالی که ۲۲ سال داشت، به دست او بود (ابن سعد، بی تا: ۲۱۰/۵) و شجاعتش مورد تشویق یاران علی قرار گرفت (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷: ۱/۱۱۷). شهرت او باعث شد هنگامی که مختار تردید سران شیعه در کوفه از جمله ابراهیم بن مالک اشتر را در همراهی خود مشاهده کرد، قیام خود را به ابن حنفیه منسوب کند (همان: ۲۱۷/۵). همچنین ابن حنفیه در پاسخ به مختار که به او پیشنهاد داده بود سپاهی برای جنگ با زبیریان در اختیارش بگذارد، گفت: «اگر آهنگ کارزار داشتم، یاران فراوانی تهیه می کردم و دوستان و مردمان را شتابان به سوی خود می یافتم» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۴۹/۴). پس از رهایی از محاصره عبدالله بن زبیر که خانه او و همراهانش را آتش زده بود، همواره تا مرگ مختار، چند هزار نفر ملازم او بودند (همان: ۴/۲۵۱). شهرت و سیرت او به جایی رسید که در حج سال ۶۴ هجری و در خلأ قدرت خلافت، پرچم او و همراهانش یکی از چهار پرچم و اجتماع بزرگ مراسم حج بود. سه پرچم دیگر از آن خوارج، زبیریان و امویان بود و ابن حنفیه نخستین فردی بود که از عرفات حرکت کرد (یعقوبی، بی تا: ۲۰۹/۲؛ ابن سعد، بی تا: ۲۰۹/۵). تمام این مؤلفه ها نشان می دهد عقلانیت سیاسی او در منازعات قدرت، ترجیح صلح بر جنگ بی حاصل، پرهیز از تنش به جای تقابل، تأکید بر یکپارچگی و جلب حمایت مردم به جای سلطه آشکار است.

۶. نتیجه گیری

این پژوهش با بهره گیری از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، مواضع سیاسی محمد بن حنفیه را در سه مقطع کلیدی از زندگی او - جنگ صفین (۳۷ ه.ق)، گفت و گو با امام حسین (ع) پیش از واقعه کربلا (۶۱ ه.ق) و تنش با زبیریان (حدود ۶۴-۶۵ ه.ق) - واکاوی کرد تا چگونگی بازنمایی گفتمان های جنگ، صلح و قدرت در سخنان منسوب به وی را بررسی کند. تحلیل متون

در سه سطح توصیف (شناسایی الگوهای زبانی مانند واژگان نظامی و اخلاقی)، تفسیر (بررسی بافت موقعیتی و بینامتنیت با ارجاعات قرآنی و تاریخی) و تبیین (آشکارسازی روابط قدرت و ایدئولوژی) نشان داد که ابن حنفیه تلاش می‌کرد گفتمانی متمایز را شکل دهد که ضمن مشروعیت‌بخشی به قدرت معنوی و اخلاقی (مانند رهبری علی (ع))، بر پرهیز استراتژیک از خشونت و ترجیح صلح بر جنگ تأکید داشت. از نظر او این گفتمان می‌توانست در بستر جامعه صدر اسلام که درگیر منازعات خلافت و شکاف‌های ایدئولوژیک بود، به‌عنوان ابزاری برای مدیریت تنش و حفظ انسجام اجتماعی عمل کند. مقایسه متون تحلیلی پژوهش الگوهای مشترکی را آشکار می‌سازد، در هر سه متن، ابن حنفیه از واژگان محتاطانه و ساختارهای دستوری امری-شرطی (مانند «تتح بتبعك» و «مهلا مهلا») برای دعوت به خویشتن‌داری و اجماع عمومی بهره می‌برد که نشان‌دهنده ترجیح صلح بر سلطه نظامی است. با این حال، تفاوت‌های گفتمانی نیز مشهود است؛ در خطبه صفین، گفتمان او ترکیبی از تهدید نظامی و استعاره‌های جنگی و دعوت اخلاقی است که جنگ را به‌عنوان دفاع مشروع از «حق» در برابر «باطل» بازنمایی می‌کند، در حالی که در گفت‌وگو با امام حسین (ع) و تنش با زبیریان، تمرکز کاملاً بر مقاومت غیرخشونت‌آمیز و انتظار برای شرایط مساعد (مانند «إلی أن تجتمع الأمة علی رجل واحد») قرار دارد. این تکامل گفتمانی، نوعی از عقلانیت سیاسی ابن حنفیه را به‌عنوان رویکردی پویا نشان می‌دهد که از درگیری بی‌حاصل اجتناب می‌کند و بر حفظ مشروعیت معنوی تأکید دارد.

تحلیل این مطالعه، پاسخ به پرسش اصلی پژوهش را فراهم می‌آورد: سخنان ابن حنفیه گفتمان جنگ آن‌هم جنگی را که طرف مقابل برتری آشکاری ندارد، به‌عنوان دفاع مشروع اما محدود بازنمایی می‌کند؛ در حالی که گفتمان صلح را از طریق عناصر اخلاقی و رواداری تقویت می‌نماید.

پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان به مقایسه تطبیقی گفتمان ابن حنفیه با دیگر شخصیت‌های صدر اسلام (مانند عبدالله بن زبیر یا مختار ثقفی) یا بررسی تأثیر آن بر فرقه‌های شیعی مانند کیسانیه بپردازد تا درک عمیق‌تری از پویایی‌های گفتمانی در تاریخ اسلام فراهم آید. علاوه بر این، یافته‌های این پژوهش می‌تواند پایه‌ای را برای مقالات مستقلی مانند مقایسه تطبیقی گفتمان ابن حنفیه با امام حسین (ع)، یا کاربرد آن در مطالعات معاصر مدیریت منازعات مذهبی فراهم آورد.

منابع

- قرآن.
- آقاگل‌زاده، فردوس؛ غیاثیان، مریم‌سادات (۱۳۸۶). «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان‌های انتقادی»، *مجله زبان‌شناسی*، ۳۹(۳)، صص ۴۳-۳۹.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن محمد (۱۳۶۷) *جلوه تاریخ در شرح نهج‌البلاغه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ابن‌اعثم کوفی، محمدبن علی (۱۴۱۱). *الفتوح*، محقق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن‌اثیر، علی‌بن‌احمد (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن‌عنه، احمدبن‌علی (۱۳۸۰). *عمده الطالب فی انساب آل ابی‌طالب*، تصحیح محمدحسن آل‌طالقانی، نجف: مطبعه الحیدریه.
- ابن‌سعد واقدی، محمد (بی‌تا). *طبقات‌الکبری*، بیروت: دار صادر.

- باصری، وحید (۱۳۸۵). *علل حضور یا غیبت هاشمیان در کربلا*، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۲). «منازعه محمد بن حنفیه با عبدالله بن زبیر و ظهور خشبیه»، *تاریخ اسلام*، شماره ۱۶، صص ۶۹-۱۰۸.
- جبوری، یونس ثلج صالح (۲۰۲۱). «الآراء الفقهية للإمام محمد بن علي المعروف بابن الحنفية - كتاب الطهارة وسنن الفطرة: دراسة فقهية مقارنة». *مجلة العلوم الإسلامية*، ۲۸(۱)، صص ۱۶۷-۱۳۳.
- جبوری، یونس ثلج صالح (۲۰۲۱). «الآراء الفقهية للإمام محمد بن علي المعروف بابن الحنفية - كتاب الجنائز والزكاة والصوم: دراسة فقهية مقارنة». *مجلة جامعة كركوك للدراسات الإنسانية*، ۱۶(۱)، صص ۱۵۹-۱۸۹.
- چلونگر، محمدعلی (۱۳۸۱). «محمد بن حنفیه و قیام کربلا»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۳۳، زمستان، صص ۱۳۷-۱۵۰.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت و گفتمان و زبان*، تهران: نشر نی.
- صفری فروشانی و همکاران (۱۳۹۴). «مهدی‌باوری در میان کیسانیه از آغاز تا وفات محمد بن حنفیه»، *انتظار موعود*، ۱۵(۵۰)، صص ۷-۲۹.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- کلاتری، عبدالحسین (۱۳۹۳). *گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمدی و گودرزی (۱۳۹۸). «ارزیابی اخبار و روایات تعامل محمد بن حنفیه با سیدالشهداء در قیام عاشورا»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۱۰(۳۵)، صص ۲۰-۷.
- منقری، نصرین مزاحم (۱۴۰۴). *وقعه الصفین*، تحقیق هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتبه المرعشی النجفی.
- ناشناس (۱۳۹۱). *اخبارالدوله العباسیه*، محقق عبدالعزیز الدوری، بیروت: دارالطلیعه للطباعة و النشر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱ ش). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوتیز (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- Charteris-Black, J. (2004). *Corpus approaches to critical metaphor analysis*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Daneshgar, M. (2018). New evidence on the origin of the Hikayat Muhammad Hanafiyyah. *Archipel*, 96, 69–102. <https://doi.org/10.4000/archipel.793>
- Fairclough, N. (1989). *Language and power*. London: Longman.
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change*. Cambridge: Polity Press.
- Hakyemez, C. (2008). Bada and its role in the debates over Shi'i doctrine. *American Journal of Islamic Social Sciences*, 25(1), 20–39. <https://doi.org/10.35632/ajiss.v25i1.394>
- Harris, Z. S. (1952). Discourse analysis. *Language*, 28(1), 1–30. <https://doi.org/10.2307/409987>
- Jørgensen, M. W., & Phillips, L. J. (2002). *Discourse analysis as theory and method*. London: SAGE Publications.
- Refudeen, M. A. (1998). Phenomenology versus historicism: The case of Imamate.

American Journal of Islamic Social Sciences, 15(2), 63–73.
<https://doi.org/10.35632/ajis.v15i2.2198>

- Van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A multidisciplinary approach*. London: SAGE Publications.

- Wodak, R. (2015). Critical discourse analysis, discourse-historical approach. In K. Tracy (Ed.), *The international encyclopedia of language and social interaction* (1st ed., pp. 302–316). John Wiley & Sons, Inc.
<https://doi.org/10.1002/9781118611463.wbielsi116>

- Wodak, R., & Meyer, M. (2009). Critical discourse analysis: History, agenda, theory, and methodology. In R. Wodak & M. Meyer (Eds.), *Methods for critical discourse analysis* (2nd ed., pp. 1–33). London: Sage.